

سلسله‌های مهم و جامعه محلی شیراز در قرن نوزدهم میلادی^۱ از نوبوآکی کوندو

مترجمان: نائوفومی آبه^۲

امید رضائی^۳

مقدمه:

گفته می‌شود که یکی از خصوصیات جامعه اسلامی، تغییرات شدید اجتماعی است. بدین سبب جهان اسلام همانند اروپا و ژاپن نیست که طبقه‌بندی خاصی دارند، بلکه نظامی مملوکی [مصر] و دوشیرمه [عثمانی] را داشت که شخص می‌توانست از مرتبه غلامی و چوپانی به مرتبه نخبگی برکشیده شود؛ ازین رو در زمینه علم تاریخ و تحقیقات تاریخی خود نظام خاندانی مورد تحقیق قرار نگرفته است. هرچند در جهان اسلام تغییرات طبقاتی وجود داشت، انتقال و انحصار مشاغل به صورت موروثی هم دیده می‌شود. در این خصوص تحقیقات در مورد خاندان‌های مهم صورت گرفته است.

به‌خصوص در تاریخ ایران که تخصص نویسنده این مقاله است سلسله‌ها و خاندان‌های فارسی زبان شهری در ایران همانند عشایر ترک و مغول نقش بسیار مهمی در جامعه داشتند. یعنی به مدت کوتاه حکومت مرکزی مغول‌ها مضمحل شدند ولی خاندان‌های مهم همچنان باقی ماندند و نقش مهمی در

۱ عنوان اصلی این مقاله به زبان ژاپنی چنین است:

KONDO, Nobuaki: "Jūkyū Seiki Shīrāz no Meika to Chihō Shakaim", *Rekishigaku Kenkyū*, 1996, vol. 685, pp. 13-24.

۲. دکترای تاریخ ایران، دانشگاه توکیو

۳. کارشناس ارشد تاریخ، کارشناس پژوهش، سازمان اوقاف و امور خیریه

جامعه محلی پیدا کرد. به عنوان منشیان و دبیران در حکومت‌های گوناگون به خدمت اشتغال داشتند.^۱ درباره خاندان‌های قبل از قاجار، تاحدودی تحقیق شده است. اما در دوره قاجار کمتر کار شده است.^۲ نگارنده تا قبل از این مقاله در باره خوانین یزد تحقیقاتی ارائه داده بود.^۳ سلسله خوانین یزد که از حیث قدرت محلی و نظامی (تفنگچی داشتند) استثناء بود، و بخاطر منابعی که در آن مقاله استفاده کردم نتوانستم خاندان‌های دیگر یزد را مورد بررسی قرار دهم. لذا در این مقاله با استفاده از *فارسنامه ناصری*،^۴ سعی خواهیم کرد تا خاندان و سلسله‌های مختلف و معروف شیراز را بررسی نماییم. رويس قبلاً با نگاهی جامعه‌شناسانه به خاندان‌ها و سلسله‌ها توجه کرده بود.^۵ وی بر اساس بررسی سه خانواده از قرون نوزدهم و بیستم م، پنج مؤلفه را برای اینکه چه کسی می‌تواند با چه معیارهایی به عنوان نخبه انتخاب شود، معرفی کرده. نظرش جالب توجه است اما منظور او از کلمه «نخبه محلی»، مبهم است. در تحقیق رويس این نکته مشخص نبود که نخبگان با چه معیاری نخبگی را از آن خود کرده بودند و چطور آن را از دست می‌دادند.

در آغاز لازم است مشخص شود که در این مقاله منظور از خاندان و سلسله‌های مهم چیست؟ نخبگان شهری و محلی ایران نسل به نسل، قدرت را از آن خود کرد و یک سلسله و خاندان هر از گاهی قدرتمند را تشکیل می‌دادند؛ از این رو در تحقیقات قبلی سلسله‌ها و خاندان‌های مهم را از نخبگان محلی و شهری متمایز نساختند.

این مقاله بر طبق سفارش کنفرانس خاندان و جامعه محلی می‌بایست تهیه می‌شد. بدین دلیل نگارنده فقط سلسله‌ها و خاندان‌های مهم را مورد توجه و تحقیق قرار می‌دهد. سؤال ما این است که چه سلسله‌ای، سلسله مهم است؟ معیارهای انتخاب سلسله‌های مهم براساس تفکرات همان زمان است. یعنی معاصران هر سلسله، آن سلسله‌ها را مهم می‌دانستند؛ لذا آن سلسله مهم می‌شد. به همین دلیل، در این مقاله، ۳۹ سلسله را که مؤلف *فارسنامه ناصری* مهم شناخته است، بررسی خواهیم کرد. من در این مقاله طبق نوشته مؤلف *فارسنامه ناصری* آشکار می‌سازم که کدام سلسله‌ها مهم بوده‌اند و نفوذ آنها در جامعه محلی چقدر بوده است؟

1. Lambton: Continuity and Change in Midieval Persia: 1988, pp. 297-327 ; Haneda: Toho isulamu sekai no seiritsu (تشکیل جهان اسلام شرقي), 1993, pp. 49-54.

۲. درباره تحقیقاتی که تاکنون در این خصوص انجام گرفته است نک:

Haneda, M: Iran, in *Islamic Urban Studies*, ۱۹۹۴, pp. ۲۵۲-۲۵۷.

3. Kondo: Yazudo no Mohanmado Tagi han to sono ichizoku: 18, 19 seiki Iran no tihou yuryokusha no zitsuzo, 1993, pp. 1-36.

۴. حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، ۱۳۶۷خ. و ترجمه انگلیسی بخش اول قاجاریه از:

Busse, tr. *History of Persia under Qajar Rule*, ۱۹۷۲

5. Royce: The Shirazi Provincial Elite: Status Maintrance and Change, ۱۹۸۱, pp. ۲۸۹-۳۰۰, ۴۳۴-۴۳۵.

۱. وضعیت سلسله های مهم

الف- فارسانامه ناصری و شیوه نگارش آن

فارسانامه ناصری، اثری دو جلدی است. جلد اول درباره تاریخ ولایت فارس از سال اول هجری تا سال ۱۳۰۰ است و جلد دوم، جغرافیای آن ولایت است. این اثر جغرافیایی که درباره شیراز و مناطق روستایی است، در سال ۱۳۰۴ هـ.ق / ۱۸۸۷ م. تمام شده است. در این مقاله نخست درباره شیراز بحث خواهد شد.^۶ شیراز یازده محله داشته است که نخبگان مهم هر محله معرفی شده اند. اکثر صفحات درباره این معرفی هاست. غیر از فارسانامه ناصری، چند اثر دیگر هم درباره جغرافیا و شرح حال رجال وجود دارد، ولی هیچ یک از آنها با فارسانامه ناصری برابری نمی کند. شیوه او در معرفی نخبگان خیلی دقیق، مفصل و با برنامه است؛ ولی در این مقاله به عنوان یک سلسله مشخص شناخته می شوند که به زبان فارسی مثلاً «سلسله آتشی ها» (ردیف ۱۰) گفته می شوند نه به عنوان یک شخص. اصل کلمه «سلسله» عربی و به معنی «زنجر» است. سلسله علاوه بر خاندان به معنی «شجره» در تصوف که رابطه آنها خونی نیست، بلکه مرید و مرادی است، به کار رفته است. در زبان فارسی به معنی «فامیل» هم کاربرد دارد. البته دیگر مؤلفان نیز از این کلمه استفاده کرده اند. در منابع دیگر مناطق نیز به معنی خانواده و فامیل به کار برده شده است؛^۸ لذا شیوه فارسانامه ناصری انحصاری نیست.

۳۹ سلسله مهمی که در فارسانامه ناصری آمده است، در این مقاله به صورت جدول در آورده شده است. بعد از لفظ «سلسله»، نام سلسله می آید. اساس این اسم دو چیز است: یا بر اساس مناصب و مشاغل مثل سلسله ای که نسل به نسل، شیخ الاسلام شیراز (ردیف ۴) بوده اند و به عنوان شیخ الاسلام شناخته می شوند یا سلسله ای که مدتی طولانی منصب مستوفی گری داشته اند؛ مثل سلسله مستوفیان دروازه کازرون (ردیف ۲۸) یا سادات مستوفی موسوی (ردیف ۳۲). و اگر تاجر خیلی بزرگی بود، قطعاً از عنوان کلمه تجار استفاده

۶. فارسانامه ناصری، ۹۱۱-۱۱۳۵. بر این اساس تحقیقی به زبان ژاپنی انجام شده است.

Komaki: Zenkindai makki no Iran no "tojo": Shirazu no baai, 1990, pp. 1-31. Komaki, Shirazu no mahalle: 19seiki kohan wo chushin ni, 1992, pp. 1-20. Hasegawa, Nuri ke to kajaru cho shoki no Farusu chiho, 1992, pp. 1-32.

۷. مثلاً آثار العجم که در سال ۱۳۱۴ هـ.ق / ۱۸۹۶-۱۸۹۷ م. به پایان رسیده است نخبگان شیراز را بر اساس مشاغل آنها معرفی کرده و شرح رجالی که با آثار تاریخی و ابنیه ارتباط داشته اند ارائه کرده است. در آثار الجعفری که در سال ۱۲۷۶ هـ.ق / ۱۸۶۰ م. به پایان رسیده نیز نخبگان بر اساس مشاغل و به اختصار معرفی شده اند. و تذکره دلگشا که در سال ۱۲۴۰ هـ.ق / ۱۸۲۴ م. نوشته شده است تذکره ای درباره شعراست بدین دلیل بر حسب الفبای تخلص طبقه بندی شده است. (فرصت الدوله، آثار العجم، ۱۳۶۲؛ آثار الجعفری (تهران)، ۱۲۷۶ هـ.ق؛ نواب شیرازی، تذکره دلگشا، ۱۳۷۱)

۸. تحویلدار اصفهان، جغرافیای اصفهان، تهران، ۱۳۴۲: ۶۶-۷۹، بجای «سلسله» از «طایفه» استفاده شده است. ر.ک. وزیر، جغرافیای کرمان، ۱۳۵۳: ۵۸-۷۲.

۹. گاه بین لفظ «سلسله» و نام سلسله مورد بحث، صفتی مثل «جلیله» به کار می رفته است؛ به عنوان نمونه: «سلسله جلیله هاشمیه».

سلسله های مهم و جامعه محلی شیراز در قرن ... از نوبوآکی کوندو / مترجمان: نائوفومی آبه - امید رضائی

می شد، مثل تجار عبدالحسینی (ردیف ۲۲) و تجار دهدشتی (ردیف ۲۳) و تجار نمازی (ردیف ۳۹). این موضوع حاکی از این است که برای تشکیل یک سلسله مهم، موروثی بودن مناصب خیلی مهم بوده. همچنین مهم بودن شخص آن سلسله، مثل سلسله هاشمی (ردیف ۱۱) که بر اساس اسم میرزا هاشم است که اولین فرد این سلسله بوده که به مقامی نائل گردیده است. یا سلسله وصالیه (ردیف ۱۷) که برگرفته از تخلص شاعری بود که به وصال شهرت داشت.^۱

این مسائل آشکار می سازد که اولاد یک شخص شخیص بودند که یک سلسله مهم را تشکیل می دادند. سادات که از نسل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هستند، از یکی از آنها شروع می شوند. نام گذاری سلسله ها با هم زیاد تفاوت دارند؛ از این رو اسم سلسله ها نظام مند نبود. اطلاعات عرضه شده در *فارسنامه ناصری* فقط بر پایه گفتار همان عصر است.

نگارش اسامی هر سلسله با هم زیاد تفاوت دارند. البته یک سلسله، گاه خود شامل چند خانواده از سلسله های مختلف می شد. یک سلسله هم به چند صورت معرفی می شد. مؤلف *فارسنامه ناصری*، به ویژه در مورد سلسله خودش که یک سلسله به نام سادات دشتکی شیراز (ردیف ۲۴) است، سه سلسله معرفی کرده که سلسله میرزایان فسائی (ردیف ۵) و سلسله نخبگان فسا هستند.^۲

سلسله ها معمولاً مردانه بوده اند، ولی شامل یک سلسله زنانه هم می توانستند باشند. تعداد نفرات سلسله هم تفاوت زیادی داشت؛ از یکی دو نفر (ردیف ۲ و ۱۳) تا پنجاه نفر (ردیف ۱۱ و ۲۴).

کل اعضای رجال شیراز حدود هزار نفر نخبه بوده است که حدود هشتصد نفر، برابر هشتاد درصد آنها از ۳۹ سلسله ای بوده اند که معرفی شدند. معرفی سلسله های مهم بیشتر برای اشخاص متوفاست، ولی غیر از ۳۹

سلسله، معاصران مؤلف هم هستند. از این نظر ما نمی توانیم نتیجه گیری نماییم که آنها در آن زمان قدرت زیادی داشته اند. برای شناخت سلسله، گذشته آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

ب- ادامه سلسله ها

برای سلسله مهم، تداوم سلسله اهمیت داشته است. در جدول، تعداد نسل هر سلسله بر حسب کتاب *فارسنامه ناصری* ارائه شده. شروع سلسله های مهمی که به شیراز مهاجرت کردند، از زمان مهاجرت آنهاست. سلسله هایی که سابقه زیادی داشتند، ده نسل دارند، (ردیف ۵، ۲۴، ۲۸، ۳۸) ولی سلسله هایی هم

۱. در مورد جایگاه وصال و اولادش در تاریخ ادبیات ایران، ر.ک:

Rypka: "History of Persian Literature up to the Beginning of the 20th Century", 1968, pp. 331-332.

۲. دلیل آن این است که میرزا محمد معصوم (وفات: ۱۰۳۲هـ.ق / ۱۶۲۲-۱۶۲۳م.) به مکه مهاجرت کرد. نوه او میرزا سید علی خان صدرالدین (وفات: ۱۱۱۸هـ.ق / ۱۷۰۶-۱۷۰۷م.) به شیراز بازگشت و برای فرار از ناامنی پس از سقوط صفوی پسرش میرزا مجدالدین محمد (وفات: ۱۱۸۱هـ.ق / ۱۷۶۷-۱۷۶۸م.) در فسا سکنا گزید. بدین دلیل اولاد او به سلسله فسائی شهرت یافت.

هست که دو نسل بیشتر ندارند (ردیف ۱۵) و بالاتر از پنج نسل، کلاً ۲۷ سلسله برابر هفتاد درصد بوده‌اند. سلسله‌ای غیر از ۳۹ سلسله مهم، حداکثر چهار نسل بیشتر ندارند.^۱ این خود معیاری محسوب می‌شده است. اگر از نظر سابقه و عمر به سلسله‌ها توجه کنیم، در *فارسنامه ناصری* بعضی سلسله‌ها مهم‌اند. در اینجا

بر حسب سده منشاء آن سلسله‌ها، آنها را طبقه‌بندی می‌نمایم:

۵ سلسله	از ۹۰۰ هـ.ق / ۵-۱۴۹۴ میلادی
۱ سلسله	از ۹۰۱ هـ.ق / ۶-۱۴۹۵ میلادی الی ۱۰۰۰ هـ.ق / ۲-۱۵۹۱ میلادی
۴ سلسله	از ۱۰۰۱ هـ.ق / ۳-۱۵۹۲ میلادی الی ۱۱۰۰ هـ.ق / ۹-۱۶۸۸ میلادی
۲۰ سلسله	از ۱۱۰۱ هـ.ق / ۹۰-۱۶۸۹ میلادی الی ۱۲۰۰ هـ.ق / ۶-۱۷۸۵ میلادی
۵ سلسله	از ۱۲۰۱ هـ.ق / ۷-۱۷۸۶ میلادی به بعد
۴ سلسله	مهم

بر اساس *فارسنامه ناصری*، سلسله‌هایی که بیش از صد سال قدمت داشته‌اند، سی سلسله بوده‌اند که خود سه چهارم سلسله‌های شیراز است. آنها که بیش از دویست سال سابقه داشته‌اند، ده سلسله برابر با یک چهارم می‌شده‌اند که می‌توان گفت تقریباً نصف سلسله‌ها مربوط به قرن دوازدهم هـ.ق. است.

این نتیجه صرفاً متکی به *فارسنامه ناصری* نیست، بلکه بر اساس حوادث تاریخی دیگر هم می‌شود حدس زد که قرن دوازدهم هـ.ق. دوره پرتحولی، مثل سقوط صفویه، بوده است. سلسله مدرسی‌ها (ردیف ۶)، سلسله میرزایان جابری انصاری (ردیف ۲۳)، طایفه ملاباشی (ردیف ۳۵) به دلیل ناامنی حاصل از سقوط صفویه، به فارس مهاجرت کردند. نیمه دوم قرن دوازدهم هـ.ق. شیراز به عنوان پایتخت زندیه رونق یافت. سلسله حاجی آغاسی (ردیف ۳۷) به واسطه ارتباطی که با حکومت زندیه داشت، به شیراز آمدند.

قرن سیزدهم هـ.ق. پنج سلسله جدید حضور دارند که جدیدترین آنها سلسله رضویه (ردیف ۳) است. آنها در سال ۱۲۳۳ هـ.ق. / ۱۸۱۷ م. - هفتاد سال قبل از اتمام *فارسنامه ناصری* - به شیراز مهاجرت کردند. بعد از این سلسله، سلسله مهم دیگری نمی‌شناسیم. این سال‌ها خود یک معیارند.

ج- مبدأ

سادات به جهت انتساب به پیامبر اسلام (ص) همواره مورد احترام هستند. اینان به راحتی می‌توانستند به عنوان سلسله‌ای مهم درآیند. این نکته تا به حال مورد توجه محققان قرار گرفته است.^۲ از کل سی و نه سلسله، سادات دوازده سلسله برابر با یک سوم را تشکیل داده‌اند. این تعداد زیاد نیست. اما از ده سلسله‌ای که بیش از دویست سال قدمت داشتند هفت سلسله سادات بوده‌اند. این در حالی است که از مجموع بیست و پنج سلسله‌ای که عمر آنها کمتر از دویست سال است، فقط پنج سلسله سادات بوده‌اند این خود گویای این موضوع است که سلسله‌های قدیمی بیشتر ساداتی بوده‌اند که شجره خود را مهم می‌دانستند؛ از این رو

۱. مثلاً سلسله حاجی محمدصالح تاجر. ر.ک: *فارسنامه ناصری*: ۹۵۴؛ مثلاً سلسله حاجی حسن نقیب. ر.ک: همان: ۹۵۷.

1. Haneda, 1994: 254.

اطلاعات مربوط به اجدادشان را بیشتر حفظ می کردند. به عنوان نمونه در توضیح سلسله سادات دشتکی شیرازی (ردیف ۲۴) سلسله نسب تا شخص پیامبر اسلام (ص) کاملاً مشخص است. البته سلسله نسابه (ردیف ۲۵) که مسئول حفظ شجره سادات بود هم وجود داشته است. این سلسله، دفتر شجره های سادات فارس را در اختیار داشت. کسانی را که از سادات نبودند حذف می کردند و آنهایی را که از سادات بودند، حفظ می کردند.^۱

باید به خاطر داشت که برخی سلسله های مهم قدیمی در اواخر قرن سیزدهم ه.ق. / نوزدهم م. مضمحل شدند. مثل سلسله سادات انجوی (ردیف ۸) که در *فارسنامه ناصری* به عنوان سلسله ای مهم معرفی شده است. در قرن هشتم ه.ق. / چهاردهم م. در فارس و مرکز ایران یک حکومت محلی تشکیل داده بودند^۲ و در اوایل دوره صفویه از این سلسله، صدر و متولی آستان قدس رضوی و آرامگاه شیخ صفی در اردبیل انتخاب شدند.^۳ اما در زمان تألیف *فارسنامه ناصری*، آنها دیگر رونق قبل را نداشتند و اکثرشان با درآمد املاک موروثی زندگی می کردند یا در محکمه شرعی به عنوان کاتب، کار می کردند. در دوره کریم خان زند، مقام نسابه (ردیف ۲۵) مذکور از بین رفت و بدین سبب تعداد زیادی از مدعیان سیادت به وجود آمدند و اهمیت و نفوذ سادات کم شد و سادات نسابه که خود سید بودند، چاره ای جز این نداشتند که به عنوان کاتب کار کنند تا دستمزدی بگیرند. سلسله کلانتران سابق که از سادات بودند، (ردیف ۳۰) منصب کلانتری را در سال ۱۱۶۰ ه.ق. / ۱۷۴۷-۱۷۴۸ م. از دست دادند. سلسله میرزایان جابری انصاری (ردیف ۲۶) که از بازماندگان انصار بودند، در دوره صفوی مدتی منصب وزیر اعظم را داشتند، ولی در قرن هجدهم قدرت خود را از دست دادند؛ از این رو به عنوان متولی موقوفات موروثی زندگی می گذراندند. در تاریخ سیاسی فارس در قرن نوزدهم میلادی به جز سلسله خود مؤلف *فارسنامه ناصری* (ردیف ۵ و ۲۴) از این سلسله های قدیمی مذکور کسی حضور نداشت و می توان گفت سلسله های قدیم مانند سلسله های سادات، نفوذ خود را از دست دادند.

دومین نکته جالب توجه، منشأ این سلسله هاست. سلسله های شیخ الاسلامی (ردیف ۴)، امام جمعه (ردیف ۱۶) و مشایخ جامع عتیق (ردیف ۳۱) عرب هستند. هر کدام از آنها از نیمه دوم دوره صفویه از جنوب عراق یا منطقه خلیج فارس مهاجرت کردند و تا آخر قرن نوزده میلادی نسل به نسل به عنوان علما، مناصب عالی داشتند. همه می دانند که در دوره صفوی شیعه دوازده امامی مذهب رسمی شد؛ از این رو تعداد زیادی از علما

۱. *فارسنامه ناصری*: ۱۰۶۲. در مورد کنترل نسب نامه سادات ر.ک. موری موتو: شکل گیری علم انساب آل ابی طالب در قرن چهارم و پنجم هجری قمری، ش ۳ و ۴، س ۲۹: ۲۶۱-۲۹۶.

2. Roemer: "The Jalayirids, Muzaffarids and Sarbadars", 1986, pp. 11-13.

۳. در مورد امیرابوالولی ر.ک. ترکمان: *تاریخ عالم آرای عباسی*، ۱۳۳۴: ۱۴۸ و ۱۰۸۹. مؤلف *فارسنامه ناصری* او را صدر در دوره شاه عباس ثانی دانسته است ولی براساس کتب تاریخی همان زمان او در دوره محمد خدابنده و شاه عباس اول صدر بوده است.

از مناطق عرب‌نشین به ایران مهاجرت کردند.^۱ این نکته که علمای عرب بعد از آمدن به فارس به عنوان سلسله‌ای مهم ادامه یافتند و منصب شریعیات و امور دینی را در اختیار داشتند، ثابت می‌کند که مهاجرت آنها نه فقط برای گسترش تفکر شیعه، بلکه تأثیر زیادی در روش حاکمیت محلی داشت. تا کنون محققان، سلسله‌های مهم را از ایرانیان یکجانشین می‌دانستند، ولی بعضی از سلسله‌های مهم از عشایر ترک هم بوده‌اند. حاجی آغاسی، مؤسس سلسله حاجی آغاسی، (ردیف ۳۸) از سپاهیان طایفه افشار ارومیه بود.^۲ ایشان در دوره زندگی در شیراز سکنی گزیدند. طبیبان و ضابط از این سلسله بودند. سلسله خوانین قشقائی، رئیس طایفه قشقائی است. (ردیف ۳۶) آنها مأمور اخذ مالیات بودند، بر طایفه خود نفوذ داشتند و در محله میدان‌شاه شیراز سکنی گزیدند.^۳ سلسله خلف بیگیه (ردیف ۲) که از طایفه ایرانی تالش در دوره صفویه به شیراز آمدند، به عنوان سلسله‌ای مهم محسوب می‌شدند.^۴ هر چند رئیس سلسله قشقائی استثناء باشد، باید توجه داشته باشیم از طایفه‌ای یک‌جانشین بودند و به عنوان سلسله مهم محسوب می‌شدند.

د- ارتباط با منصب

به طوری که متذکر شدم، بعضی از اسامی سلسله‌های مهم با منصب ارتباط خاصی داشت. اولاً در حوزه اداری مهم‌ترین شغل کلانتری بوده که از دو سلسله انتخاب می‌شدند: سلسله کلانتران سابق (ردیف ۳۰)

۱. برای اطلاع از آخرین تحقیق در مورد این مسئله ر.ک:

Newman: "The Myth of the the Cletical Migration to Safavid Iran", ۱۹۹۳, pp. ۶۶-۱۱۲. Abisaab: "Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran", ۱۹۹۴, pp. ۱۰۳-۱۲۲.

راجع به مهاجرت اعراب و نفوذ آنها بر شیعیان ایران ر.ک:

Arjomand, *The shadow of God and the Hidden Imam*, 1984, Chap. 5.

۲. در مورد طایفه افشار ارومیه ر.ک:

Kondo: *Qizilbash Afterwards: The Afshars in Urmiya From the Seventeenth to the Nineteenth Century*, ۱۹۹۹, pp. ۵۳۷-۵۵۶.

گفتنی است این مقاله نخست به زبان ژاپنی در سال ۱۹۹۶ منتشر شده بود.

۳. در باره ایلخانی و ایل بیگی قشقایی ر.ک:

Obering: *The Qashqâ'i Nomad of Fârs*, 1974, pp. 22-25; Bech, *The Qashqâ'i of Iran*, 1986, pp. 51-59.

۴. در *فارسنامه ناصری* مؤسس سلسله خلف بیگیه، خلف بیگ تالش، خلیفه الخلفایی شاه اسماعیل اول معرفی شده ولی اسم درست او خادم بیگ بوده است. ر.ک:

Haneda: *Safavi cho no seiritsu*, 1978 p. 43

بنابراین احتمالاً مؤلف *فارسنامه ناصری* اسم این سلسله را خلف بیگ ثانی سفره‌چی باشی شاه عباس اول گرفته باشد. ولی بر اساس کتب تاریخی همان دوره این خلف بیگ از صوفیان قراچه‌داغی بوده است. بدین خاطر نظر مؤلف *فارسنامه ناصری* قابل شک است. محمدیوسف واله اصفهانی: *خلدبرین در ذیل عالم آرای عباسی*، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷: ۲۷۷.

۵. در مورد منصب کلانتری و مناصب دیگر حکومت شهری ر.ک.: Haneda, ۱۹۹۴: ۲۵۰-۲۵۲. و آخرین مقاله در باره اداره شهر و گروه های اجتماعی ر.ک:

از سال ۹۲۹ - ۱۱۶۰ هـ.ق. / ۱۵۲۲-۱۷۴۸م. که برای بیش از دو بیست سال همیشه ده نفر از آنها این منصب را در اختیار داشتند و سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) در سال های ۱۲۰۰-۱۳۰۱ هـ.ق. / ۱۷۸۵-۱۸۸۴م. که هشت نفر از آنها کلانتر شد. شغل مستوفی در اختیار چند سلسله بود. مستوفیان دروازه کازرون (ردیف ۲۸)، شانزده نفر از ۲۶ نفر، مستوفی شدند و از سلسله سادات مستوفی موسوی، چهار نفر از هفت نفر، مستوفی شدند. لشکرنویسی و میرایی هم به چند سلسله محدود می شد. بر عکس، عاملی بلوکات با سلسله خاصی ارتباط نداشت.

مناصب علما همانند شیخ الاسلام، امام جمعه و امام جامع عتیق در اختیار چند سلسله بود. چند سلسله هم متولی امامزاده بودند. سلسله ها از نظر عرفی (اداری) و شرعی به طور مشخص از یکدیگر تفکیک می شدند. جان اوین می گوید که در آغاز دولت صفویه، سلسله مهم هم قدرت شرعی داشتند و هم قدرت عرفی.^۱ سه سلسله ای که برای علما بر شمرده شد، با شغل مستوفی گری و دبیری هیچ رابطه ای نداشتند؛ بنابراین ما متوجه می شویم که در دوره صفویه که نظام دیوانی گسترش پیدا کرد، ویژگی علمای شیعه نیز دگرگون شده است.

مشاغلی که در دوران مدرن ایجاد شد، از قبیل کارمند سفارت، کنسول و وکیل انگلیس، به تدریج مورد توجه سلسله های مهم قرار گرفت، اما ظاهراً چندان نفوذی بر تغییر و دگرگونی روش قدرت محلی نداشتند. در کتاب *فارسنامه ناصری*، تاجران بزرگ هم به عنوان سلسله مهم معرفی شدند. سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) از تاجران بودند و بعداً در حکومت منصبی یافتند. سلسله حاجی محمدحسن مجتهد (ردیف ۳۸)، مجتهد، مرشد طریقه تصوف و تاجر بودند. ولی از اکثر سلسله های تاجر، افراد معمولاً به تجارت می پرداختند. (ردیف ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۳۹) جالب است که هیچ سلسله صنعت گری وجود نداشته؛ اما سلسله ای از کشاورزان (ردیف ۱۴ و ۲۹) به عنوان سلسله مهم معرفی شده است. جز این، چند سطر در باب فعالیت زمین داری توسط اعضا سلسله مهم پیدا می شود. ملاکی، پشتوانه اقتصادی مهمی محسوب می گردیده است.

ه- اوقاف

وقف بر اساس ابدیت تشکیل می شود. بدین سبب، ما فکر می کنیم سلسله های مهم برای جلوگیری از تسلط حاکمیت و پیشگیری از تقسیم املاک موروثی، از وقف استفاده می کرده اند. هر چند در جدول اول در ستون «وقف» تعداد اطلاعات در مورد وقف محدود است، اما باز هم می توانیم بین سلسله های مهم و موقوفات ارتباطات ببینیم.

اول به این نکته توجه داشته باشیم از ده سلسله ای که بیش از دو بیست سال ادامه داشتند، شش سلسله تولیت موقوفات را در دست داشتند. یکی از بزرگترین موقوفات اینها مربوط به شاه چراغ است که شامل املاک و دکاکین و کاروانسراها و حمام در بلوک میمند هستند و سلسله سادات شریفی حسنی (ردیف ۷)

Lambton: "Cities iii: Administration and Social Organization", pp. 607-633.

1. Aubin, "Etudes Safavides I: šah Ismâ'il et les notables de l'Iraq persan", 1959, p.39.

متولی آن موقوفات بود. این موقوفات سال ۷۵۰ هـ ق / ۱۳۴۹-۵۰ میلادی توسط سادات انجوی (ردیف ۸) تأسیس شد و بعداً به طور غیرقانونی مورد تصرف قرار گرفت. در سال ۹۰۹ هـ ق / ۱۵۰۳-۴ م. میرزا حبیب‌الله خان از سلسله سادات شریفی حسنی (ردیف ۷) آن موقوفات را پس گرفت و بر آن افزود. بالاخره کل املاک آن منطقه موقوفات شاهچراغ شد و تولیت آن موقوفات به آن سلسله واگذار شد.^۱ تولیت امامزاده‌های معروف شیراز همانند بقعه امامزاده میر محمد و علاءالدین حسین در دست آنها بود که از سلسله‌های مهم و قدیمی بودند و از سوی دیگر سلسله سادات حمزویه (ردیف ۱۸) نسل به نسل تولیت امامزاده علی بن حمزه را داشتند که از آن خاندان بودند. همین طور نظام موقوفات در طول زمان برای تداوم سلسله‌های مهم کارساز بود.

بطوری که گفته شد هر چند وقف بر اساس ابدیت بود اما هر از گاهی موقوفات خراب یا نابود می‌شدند. می‌توانیم چند نمونه از این موقوفات مربوط به سلسله‌های مهم شیراز را نام ببریم. مثل موقوفات مدرسه‌ای که تولیت آن در دست سلسله آتشی (ردیف ۱۰) بود و توسط نادر شاه افشار به خالصه تبدیل شد، موقوفات مدرسه سلسله خلف بیگیه (ردیف ۲) که به خالصه تبدیل شد یا مورد تصرف قرار گرفت. یا اکثر موقوفات مدرسه سلسله سادات دشتکی شیرازی (ردیف ۲۴) که در دوره نادر شاه به خالصه تبدیل شد و فقط سه روستا از آنها باقی ماند که حقانیت یکی از آن سه روستا نیز در اواخر قرن نوزدهم مورد بحث و دعوی قرار گرفت. موقوفات امامزاده‌ها نیز از این موضوع مستثنی نبودند. موقوفات سلسله میرزایان جابری انصاری (ردیف ۲۶) تا آخر قرن نوزده میلادی اکثراً از بین رفت و موقوفات سادات حسینی دستغیب (ردیف ۱) مدتی به خالصه تبدیل شد. از بین موقوفات به خصوص خالصه کردن آنها توسط نادر شاه^۲ برای سلسله‌های مهم و قدیمی مثل سادات ضرر بزرگی بود. به طوری که می‌توان به عنوان یکی از دلایل کم شدن نفوذ سلسله‌های سادات در قرن نوزدهم میلادی از آن یاد شود.

فصل دوم: ارتباط با جامعه محلی

۱. فعالیت اعضای سلسله‌های مهم

بر اساس این بررسی مشخص شد که مؤلف *فارسنامه ناصری*، چه سلسله‌هایی را مهم می‌دانسته است. حال این پرسش مطرح می‌گردد که این سلسله‌های مهم در جامعه محلی چه فعالیت‌هایی داشته‌اند. نخست، فعالیت‌های اعضای سلسله در دوره قاجار را بر اساس *فارسنامه ناصری*، بررسی خواهیم کرد. تنها کسی که از سلسله‌های مهم، حاکم فارس شد، حسینعلی میرزا (۱۲۱۳-۵۰ هـ ق / ۱۷۹۸-۱۸۳۵ میلادی) از سلسله شاهزادگان شیراز (ردیف ۳۴) بود. او در آغاز به عنوان حاکم این ایالت منصوب شد و

۱. *فارسنامه ناصری*، ۹۴۲، ۱۱۸۶، ۱۵۶۵؛ *آثارالعجم*: ۱۱۰، ۴۴۵.

۲. در این مورد ر. ک. لمبتون: *مالک و زارع در ایران*، ۱۳۷۷، ۲۵۴؛ *ارنوا و اشرفیان: دولت نادر شاه افشار*، ۲۵۳۶ ش: ۷۰-۷۲.

به مدت سی سال بر آنجا حکومت کرد که خود باعث شد سلسله او به عنوان سلسله‌ای مهم در اواخر قرن نوزدهم شناخته شود. محمدزکی خان از سلسله نوری (ردیف ۱۲) در سال‌های ۱۲۳۸-۱۲۴۲ هـ.ق/۱۸۲۲-۱۸۲۷ م. وزارت داشت.^۱ فعالیت اینها باعث شد بعداً به عنوان سلسله‌ای مهم شناخته شوند. غیر از او، میرزا محمدرضا از سلسله سادات حمزویه (ردیف ۱۸) در سال‌های ۱۲۹۳-۷ هـ.ق/ ۱۸۷۷-۱۸۸۰ و میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان از سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) در سال‌های ۱۲۹۸-۱۳۰۵ هـ.ق/ ۱۸۸۱-۱۸۸۸ م. هم به وزارت رسیدند.

هرچند کمتر کسی از سلسله‌های مهم، حاکم یا وزیر شدند، آنها در حکومت محلی تأثیر زیادی داشتند. برای این موضوع نمونه‌های چشمگیری وجود دارد؛ به ویژه در اواخر قرن هجده تا اوایل قرن نوزده م. که هنوز نظام قاجاریه به شکل نهایی خود نرسیده بود.^۲ مثلاً میرزا جانی (م ۱۲۱۳ هـ.ق/ ۱۷۹۸ م.) از سلسله میرزایان فسائی (ردیف ۵) مشاور فتحعلی خان حاکم فارس (۱۲۰۹-۱۲۱۲ هـ.ق/ ۱۷۹۴-۱۷۹۷ م.) بود و تحت حاکمیت حسین قلی خان قاجار بر فارس از سال ۱۲۱۲-۱۲۱۳ هـ.ق/ ۱۷۹۸ م.) اغلب امور حکومت را در دست داشت. پسرش میرزا هادی (م ۱۲۳۶ هـ.ق/ ۱۸۲۰ یا ۲۱ م.) مورد توجه فتحعلی شاه قرار گرفت. شاه فرمانی صادر کرد که در مورد همه امور حکومت، با ایشان مشورت کنند.^۳ میرزا محمد خان (م ۱۲۱۵ هـ.ق/ ۱۸۰۱ م.) از سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) بیگ‌ریگی بود و همه امور فارس را در اختیار داشت، به طوری که وزیر چیزی بیش از یک عنوان نبود.^۴ علاوه بر این، به طوری که اشاره شد، اعضای سلسله‌ها، منصب کلانتری - که امور حکومت را اجرا می‌کرد - و مباشری، مستوفی‌گری و لشکر نویسی داشتند.

در نیمه اول قرن نوزده، قضایایی اتفاق افتاد که حکام و وزاری که با اعضای سلسله‌های مهم مخالفت می‌کردند، معزول شدند. مثلاً محمدزکی خان، وزیر سابق‌الذکر در سال ۱۲۴۲ هـ.ق/ ۱۸۲۷ م. به دلیل مخالفت با اهالی محل و ایل قشقایی - که رئیس آن ایل محمدعلی خان ایلخانی از سلسله خوانین قشقایی (ردیف ۳۶) بود - بر کنار شد.^۵ در سال ۱۲۴۷ هـ.ق/ ۱۸۳۲ م. مرتضی قلی خان ایل‌بیگی از سلسله خوانین قشقایی با ایل قشقایی به جهت نارضایتی از میرزا محمدعلی مشیرالملک وزیر با صد هزار خانوار به کرمان کوچ کرد. وی عزل وزیر را خواستار شد که بالاخره حاکم فارس، نظر او را پذیرفت.^۶ در سال ۱۲۶۴ هـ.ق/ ۱۸۴۸ م. میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک از سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) با ایل‌بیگی متفق شد تا ضد حسین خان

۱. در مورد این شخص ر.ک.: Hasegawa, 1992, pp. 11-15.

۲. درباره تحقیقی در مورد شکل‌گیری حکومت قاجار در فارس به مقاله دیویس رجوع کنید.

Davies: "Qajar Rule in Fars Prior to 1849", 1987: 125-153

۳. فارسنامه ناصری: ۹۲۹؛ هاسه گاوا: ۲۴. همه خوانین فارس را میرزا هادی منصوب و معزول می‌کرد و همه نخبگان فارس به او تکیه می‌کردند تا کارهایشان بخوبی انجام شود.

۴. فارسنامه ناصری: ۶۸۰؛ هاسه گاوا: ۲۲.

۵. فارسنامه ناصری: ۷۳۹-۷۴۱؛ هاسه گاوا: ۲۵-۲۸.

۶. فارسنامه ناصری: ۷۴۸-۷۵۰.

مقدم نظام‌الدوله قیام کرد و به جنگ پرداخت تا اینکه نظام‌الدوله بر کنار شد.^۱ برای برکنار کردن وزیران و حاکمانی که با سلسله مهم موافق نبودند، اعضای آن سلسله مستقیماً به حکومت مرکزی اعتراض می‌کردند. به طوری که مثلاً در سال ۱۲۵۲ هـ.ق / ۱۸۳۶ م. آقا میرزا محمد و میرزا محمدحسین از سلسله میرزایان فسائی (ردیف ۵) همراه ایلخانی به تهران رفتند و اعتراض کردند در نتیجه منوچهر خان معتمدالدوله وزیر فارس که کارهای ظالمانه‌ای کرده بود، از سمت خود عزل شد.^۲ در سال ۱۲۵۹ هـ.ق / ۱۸۴۳-۴ م. همه نخبگان فارس در تهران حاضر شدند و در مورد میرزا نبی خان قزوینی، حاکم فارس، شکایت کردند بدین دلیل او معزول شد. این نخبگان علاوه بر قوام‌الملک و ایل‌بیگی شامل آقا لطفعلی از سلسله مدرس‌ها (ردیف ۶)، آقا میر مؤمن از سلسله سادات رضویه (ردیف ۳) و کدخداباشی از سلسله خوانین بیضاوی (ردیف ۲۱) هم می‌شدند.^۳ از این طریق سلسله‌های مهم برای حفاظت از منافع محلی از مظالم، نقش بزرگی داشتند.

این‌گونه فعالیت اعضای سلسله‌های مهم، ناشی از تأثیر و نفوذ آنها در مردم محلی بود. قوام‌الملک سابق‌الذکر و ایل‌بیگی، وقتی که آنها نظام‌الدوله را بر کنار کردند، در مدت کوتاهی توانستند پانزده هزار سرباز غیررسمی بسیج کنند و به عبارت *فارسانمه ناصری* «که شیراز کار شیراز بلکه اوراق فارس در کنف کفایتش بود.»^۴ به علاوه ک. ای. ابوت که به عنوان کاردار وزارت خارجه بریتانیا در سال ۱۸۵۰ م. به شیراز آمد، گفته است که در این شهر لوطی‌ها نفوذ زیادی داشتند و ذکر کرده است: «آنها تنها به قدرت قوام‌الدوله (د: قوام‌الملک) احترام می‌گذارند و بی‌شک نگهداری بخشی از نظم بسته به ایشان است.»^۵

در نیمه دوم قرن نوزدهم، از نفوذ آنها برای سرکوب شورش‌ها استفاده شد. در سال ۱۲۸۲ هـ.ق / ۱۸۶۵ م. مردم ضد ظلم‌های قوام‌الدوله که محمدتقی قوام‌الدوله وزیر بود، طغیان کردند و شیخ یحیی از سلسله امام جمعه (ردیف ۱۶)، شیخ محمدحسین از سلسله شیخ‌الاسلامی (ردیف ۴) و میرزا حسن خان نصیرالملک از سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) با همکاری هم، آنها را سرکوب کردند.^۶ در موقع بلوای نان در سال ۱۲۸۳ هـ.ق / ۱۸۶۶-۷ م. میرزا علی خان بیگلربیگی از سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) از جیب خود پول نان فقرا را پرداخت کرد و با افتتاح یک نانوائی، سبب شد تا قیمت نان کاهش پیدا کند و شورش تمام شود.^۷ سال ۱۲۹۰ هـ.ق / ۱۸۷۳ م. دستگیری یک دزد باعث شد تا همه شهر شیراز طغیان کند و این موقع هم

۱. همان: ۷۸۸-۷۹۰

۲. همان: ۷۷۱

۳. همان: ۷۸۸

۴. همان: ۷۸۸

3. Abott: *Note on Various Cities and Countries of Southern Persian* 1849-50.

۶. *فارسانمه ناصری*: ۸۲۶

۷. *فارسانمه ناصری*: ۸۲۹ در خصوص بلوای نان شیراز در قرن نوزدهم م. نک:

Okazaki: *Shirazu niokeru pan, komugi kakaku no hendo*, 1991, pp. 149-60.

میرزا علی محمد خان قوام‌الملک دوم از سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) این شورش را سرکوب کرد.^۱ همانطور که گفته شد، اعضای سلسله‌های مهم شیراز بخش مهمی از نخبگان محلی را تشکیل می‌دادند و مطابق تغییرات روش حکومتی دولت قاجار در اداره این منطقه، معزول کردن حاکم و وزیر و حفظ نظم، فعالیت چشمگیری داشتند. اما اگر فعالیت سلسله‌های مهم توسط افرادی از همان سلسله‌ها انجام می‌شد، پس خود این سلسله‌های مهم چه نقشی داشتند؟

۲. نقش‌های سلسله‌های مهم

در فهرست رجال *فارسنامه ناصری*، خانواده‌های مهم با عنوان سلسله معرفی شده است؛ پس در اینجا کاربرد کلمه «سلسله» را بررسی خواهیم کرد. در بخش دوره ناصری *فارسنامه ناصری*، این کلمه فقط چهار بار به کار رفته است. و به غیر از اسم اشخاص، کلمات اعیان یا بزرگان بیشتر به کار رفته‌اند. ما می‌توانیم حدس بزنیم این کلماتی که برای اعضای سلسله‌های مهم به کار رفته‌اند، دست کم در زمانی که موضوع تاریخ سیاسی است، به عنوان سلسله یا یک گروه خاص نقشی نداشته‌اند. در اینجا چهار مثال را ارائه می‌کنیم:

الف- سال ۱۲۱۳ هـ.ق / ۱۷۹۸-۱۷۹۹ م. میرزا هادی از سلسله میرزایان فسایی ((ردیف ۵)) بعد از وفات پدر به دارالخلافه طهران رفت و فتحعلی شاه «وظایف و مواجب سلسله او را» افزود.^۲

ب- سال ۱۲۱۵ هـ.ق / ۱۸۰۱ م. در موقع معزول کردن حاجی ابراهیم وزیر از سلسله هاشمیه (ردیف ۱۱) «تمامت املاک سلسله هاشمیه» مضبوط شد.^۳

ج- ملا علی‌اکبر، برادر غیرصلبی امام‌جمعه، در سال ۱۲۷۶ هـ.ق / ۱۸۶۰ م. سر به شورش برداشت «سلسله امام‌جمعه را از خود بیزار می‌نمود.»^۴

د- در سال ۱۲۸۳ هـ.ق / ۱۸۶۶-۷ م. وقتی که در شیراز بلوای نان اتفاق افتاد، نزدیکان حاکم به او عرض کردند که باعث این بلوا، بیگلربیگی و سایر سلسله و اولاد قوام‌الملک هستند و به بدگویی پرداختند.^۵ به سختی ممکن است بتوان از این مثال‌ها که خیلی مبهم‌اند، به بیش از رابطه خونی دست یافت. هرچند املاک، اموال و مستمری آنها به ارث می‌رسید و وقتی که شخص بزرگی از آن سلسله معزول می‌شد، دارایی‌هایی او مصادر می‌شد، این رابطه با کلمه سلسله نشان داده می‌شد، ولی به این مفهوم نبود که خانواده‌ای نظام‌مند بر پایه سیاسی یا اجتماعی باشد؛ از این رو در منابع تاریخی نقش خود سلسله‌های مهم در جامعه محلی فقط منبع رجال محلی است. خصوصیت اسلام که غیرنظام‌مند است، با مفهوم شبکه

۱. وقایع اتفاقیه مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایت جنوب ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ هـ.ق، ۴.

۲. *فارسنامه ناصری*: ۶۷۳.

۳. همان: ۶۸۱.

۴. همان: ۸۲۲.

۵. همان: ۸۲۹.

توضیح داده می‌شود.^۱ اگر این مفهومی مناسب باشد، خانواده بیش از رابطه انسانی نیست. بدین دلیل برای زندگی یک شخص، متولد شدن در یک سلسله مهم باعث می‌شد تا او منصبی را به ارث ببرد، همچنان که املاک، اموال و مستمری هم به او ارث می‌رسید. ولی در فهرست رجال فارسنامه ناصری شخصی پیدا می‌شود که با وجود آنکه در سلسله‌ای مهم متولد شده بود اما زندگی موفق نداشت. مؤلف فارسنامه ناصری در مورد این شخص چنین ذکر کرده است:

- میرزا محمدعلی همه چیز را می‌دانسته و بخت و اقبال را نشناخته است.^۲

- ... و تمام نوادگان حضرت حسینعلی فرمانفرما طاب ثراه لوازم بزرگی را آموخته هر یک به اندازه رتبه خود کمالی را اندوخته قابل انواع خدمات دیوانی گشته ولی هنوز مساعدت بخت را نیافته است.^۳

مورد توجه است که مؤلف فارسنامه ناصری در اینجا از کلمه «بخت» استفاده کرده است. اگرچه در سلسله مهم متولد شده باشد بدون معاودت بخت زندگی موفق نخواهد داشت و بر عکس اگر بخت با او یار باشد این امکان وجود داشت تا بدون پشتیبانی سلسله، زندگی موفق داشته باشد. اینگونه عبارت در همه جهان شناخته شده است. اما خصوصیت جامعه اسلامی نشان می‌دهد که با وجود انتقال موروثی و انحصاری مشاغل توسط سلسله‌های مهم، موفقیت در جامعه امکان‌پذیر بود.

نتیجه‌گیری

این بررسی نشان می‌دهد که سلسله‌های مهم شیراز قرن نوزدهم م. چگونه بوده‌اند و در جامعه محلی چه نقشی داشته‌اند. از آن جمله به دو نکته مهم اشاره می‌نمایم: اول آنکه خانواده غیرنظام‌مند است. اسامی سلسله‌ها بر اساس گفتار آن، همان زمان بوده و خود خانواده در صحنه سیاسی، نقش مهمی نداشته‌اند؛ البته اعضای سلسله‌های مهم در جامعه محلی مقامی داشتند، در امور سیاسی مداخله می‌کردند و عهده‌دار نظم بودند، ولی خود سلسله‌ها مداخلی در این امور نداشتند. آن سلسله‌ها مقام‌های مختلف را در انحصار داشتند، اما راه موفقیت، بدون معاودت سلسله وجود داشته است.

دوم، خصوصیات سلسله‌های مهم قرن نوزدهم م. است که نسبت به سلسله‌های مهم قبل از دوران مدرن، به انحطاط مقام سادات در جامعه، تفکیک سلسله‌های علما و درباریان یا منشیان از هم و تبدیل طوایف به سلسله‌های مهم می‌توان اشاره کرد و این خصوصیات بر پایه تاریخ ایران قرن هفدهم م. به وجود آمد، نه بر پایه مواجهه با تمدن غرب. حتی در قرن نوزدهم م. باید به برخورد با تمدن غربی و تغییرات جامعه ایران قرن هفدهم م. توجه داشته باشیم.

در حقیقت آنچه در این مقاله بررسی شد، تنها یکی از مناطق ایران بود و منحصرأ به فارسنامه ناصری

۱. در مورد مفهوم شبکه ر.ک:

Toru: Nettowaku ron no kouzai, 1991, pp. 1-6.

۲. فارسنامه ناصری: ۱۰۸۸.

۳. همان: ۱۰۹۶.

مراجعه شد. بر اساس مقایسه با مناطق دیگر ایران یا مناطق دیگر جهان اسلام، خصوصیات خانواده و سلسله‌های مهم و جامعه محلی، آشکار خواهد شد.

منابع فارسی، ژاپنی و انگلیسی:

آثار الجعفری، تهران، ۱۲۷۶ هـ.ق.

تحویلدار اصفهان، میرزا حسین خان، *جغرافیای اصفهان*، تهران، ۱۳۴۲.

ترکمان، اسکندر بیک، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، ۱۳۳۴.

حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران، ۱۳۶۷ خ.

فرصت‌الدوله، سید محمد، *آثار العجم*، به کوشش علی دهباشی، تهران، ۱۳۶۲.

کازنو، موری موتو، «شکل‌گیری علم انساب آل‌ابی‌طالب در قرن چهارم و پنجم هجری قمری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، ش ۳ و ۴، س ۲۹-۲۶۱، ۲۹۶-۲۶۱.
لمبتون، آ. ک. اس.، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چ ۴، ۱۳۷۷، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

م. ر. ارنوا و ک. ز. اشرفیان، *دولت نادر شاه افشار*، ترجمه حمید مؤمنی، تهران، ۲۵۳۶.

نواب شیرازی، حاجی علی‌اکبر، *تذکره دلگشا*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، شیراز، ۱۳۷۱.

واله اصفهانی، محمدیوسف، *خلدبرین در ذیل عالم آرای عباسی*، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷.

وزیری، احمدعلی خان، *جغرافیای کرمان*، به کوشش باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۵۳.

وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایت جنوب ایران از سال ۱۲۹۱ - ۱۳۲۲ هـ.ق.

Abisaab, R. J. , "Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran", *Iranian Studies* 27,1994, pp.103-122.

Abott, K.e. ,*Note on Various Cities and Countries of Southern Persian* 1849-50.

Arjomand, A. , *The shadow of God and the Hidden Imam*, Chicago and London, 1984, Chap. 5.

Aubin, J. , "Etudes Safavides I, šah Ismâ'il et les notables de l'Iraq persan", *Journal of the Economic and Social History of Orient* 2, 1959.

Busse, H. , tr. *History of Persia under Qajar Rule*, New York and London, 1972.

Davies, C. E. , "Qajar Rule in Fars Prior to 1849", *Iran*, 25, 1987, 125-153

Haneda, M. , "Iran", in *Islamic Urban Studies*, ed. By Haneda and T.Miura,

Londan and New York, 1994, pp. 252-257.

Haneda, Masashi, "Safavi cho no seiritsu", *Toyoshi kenkyu*, vol. 37, no. 2, 1978.

Haneda, Masashi, "Toho isulamu sekai no seiritsu", Suzuki, Tadashi ed. *Pakusu Isulamika no seiki*, Tokyo, Kodansha, 1993, pp. 49-54.

Hasegawa, Kumi, "Nuri ke to kajaru cho shoki no Farusu chiho", *Shirin*, 75/6, 1992, pp. 1-32.

Komaki, Shohei, "Shirazu no mahalle, 19seiki kohan wo chushin ni", *Islam no toshisei kenkyu hokoku (kenkyu hokoku hen)*, no. 104 (1992), 1-20.

Komaki, Shohei, "Zenkindai makki no Iran no 'tojo', Shirazu no baai", *Islam no toshisei kenkyu hokoku (kenkyu hokoku hen)*, no. 84 (1990), pp. 1-31.

Kondo, Nobuaki, "Yazudo no Mohanmado Tagi han to sono ichizoku, 18, 19 seiki Iran no tihou yuryokusha no zitsu", *Shigaku Zasshi*, 102, 1 (1993), pp. 1-36.

Kondo, Nobuaki, "Qizilbash Afterwards, The Afshars in Urmiya From the Seventeenth to the Nineteenth Century", *Iranian Studies*, vol. 32, no. 4 (1999), pp. 537-556.

L. Bech, *The Qashqâ'iof Iran*, New Heaven and London, 1986, pp. 51-59.

Lambton, A. K. S., *Continuity and Change in Medieval Persia*, New York, 1988, pp. 297-327.

Lambton, K. S., "Cities iii, Administration and Social Organization" in *Encyclopedia Iranica*, vol. 5, pp. 607-633.

Miura, Toru, "Nettowaku ron no kouzai", *Madiniya*, vol. 38 (1991).

Newman, A. J., "The Myth of the Clerical Migration to Safavid Iran", *Die Welt des Islams* 33, 1993, pp. 66-112.

Obering, P., "The Qashqâ'i Nomad of Fârs", *Hauge*, 1974, pp. 22-25.

Okazaki, Masataka, "Shirazu niokeru pan, komugi kakaku no hendo", *Aziagaku ronsou*, vol. 1, (1991) pp. 149-60.

Roemer, H., "The Jalayirids, Muzaffarids and Sarbadârs", in the *Cambridge History of Iran*, vol. 6, ed. By P. Jackson and Lockhart, Cambridge, 1986.

Royce, W. R., "The Shirazi Provincial Elite, Status Maintenance and Change", in *Modern Iran, The Direct of Continuity and Change*, ed. By M. E. Bonine and N. Keddie, Albany, 1981, pp. 289-300, 434-435.

Rypka, J., "History of Persian Literature up to the Beginning of the 20th Century", in *History of Iranian Literature*, ed. By J. Rypka, Dordrecht, 1968.

جدول سلسله‌های مهم شیراز

صفحه	وقف	رابطه سلسله و شغل	تعداد افراد	تعداد نسل	تعداد خانواده	مؤسس و سابقه‌اش	اسم سلسله
۹۱۴	بقعه میرمحمد (۱۰۷۰)		۶			عالم و طبیب اندرون. ۱۰۷۰ تأسیس مدرسه [امیر فضل الله (وفات: ۱۰۴۰+۲)] [میرزا هدایت‌الله]	۱. سادات حسینی دستیغیب*
۹۱۶	مدرسه امامیه (۱۰۹۴)		۲			خلیفه الخلفاء شاه اسماعیل. حاکم فارس (۱۰۸۲ الی ۱۱۰۰)	۲. خلف بیگیه
۹۱۷			۱۰	۲	۱	عالم ۱۲۳۳ مهاجرت از ایزدخواست	۳. سادات رضویه*
۹۲۱		شیخ/اسلام: [نفر] ۶	۱۴	۹	۱	عالم در اواخر صفویه، اول بار در دوره نادرشاه شیخ الاسلام شد.	۴. شیخ‌الاسلامیه - شیخ علی تمامی امامی - شیخ محمد تمامی امامی
۹۲۴			۴۴	۹	۱	بازگشت از مکه ۱۱۱۶ مهاجرت به فسا. اتباع زمین	۵. میرزایان فسائی*
۹۲۵	تکیه هفت تنان		۳۶	۷	۱	عالم، دوره افغانه. مهاجرت از اصفهان	۶. مدرسی ها
۹۴۲	شاهچراغ (۹۰۹)	متولی: ۹ [نفر]	۲۶	۵	۱	مهاجرت ۷۷۷. اولی ۹۰۹ متولی شاهچراغ شد.	۷. سادات شریفی - میر سید شریف جرجانی - میر حبیب‌الله شریفی
۹۴۸	مسجد جامع عتیق		۱۳		۲+	مهاجرت از مکه ۳۵۳. در دوره معول با ارغون خان مسئله اینجو داشت	۸. سادات انجوی* - سید قطب‌الدین

۹۵۳-۹۵۱			ناچر: ۳ [نفر]؛ نایب وزارت خارجه و وزیر وظایف: ۳ [نفر]	۱۲	۸	۱	احداث بازار حاجی در ۱۱۰۰ و اندکی احداث کارخانه کاغذگری	حاج اسد بیگ	حاجی اسد بیگی
۹۵۸	مدرسه مقیمیه	ناچر - اهل حرفت	۵	۳	۱+	تروتمند در آخر دوره صفوی	- حاج عبدالنبی آتشی	- آتشی ها	۱۰. آتشی ها
۹۶۰	مدرسه هاشمیه (۱۰۳۹)؛ مدرسه حسینیه (حدوداً ۱۲۷۰)	کلاتر: ۸ [نفر]	۶۴	۷	۱	تأسیس مسجد و مدرسه ۱۰۳۰ در دوره نادرشاه کجداشاهی شد.	- حاج محمد - حاج هاشم	۱۱. هاشمیه	
۹۷۵			۱۷	۴	۱		- آقا بابا خان نوری - نصرالله خان نوری	۱۲. نوریه	
۹۷۸			۱			دوره صفویه	[سید عبدالرضا مولی]	۱۳. سادات مولی*	
۹۷۹			۱۵	۵	۱	همکاری با شورش تقی خان در دوره نادرشاه	- حاج شکرالله شیدانی	۱۴. رؤسای شیدانی	
۹۸۰		ناچر: ۲ [نفر]	۴	۲	۱+		[حاج محمد ناظمالتجار]	۱۵. صرافها	
۹۸۵		امام جمعه: ۵ [نفر]	۴۹	۷	۱	اولین بار امام جمعه شد.	- شیخ حسین جزائری - شیخ عبدالنبی (وفات:)	۱۶. امام جمعه	

۹۹۰			شاعر	۱۶	۶	۱	مهاجرت از اصفهان در دوره کریم خان	میرزا اسماعیل (وفات: ۱۱۹۹) - محمدشفیع وصال	۱۷. وصالیه
۱۰۳۴	بقعه علی بن حمزه (۱۰۸۷)	متولی امامزاده: عامل و وکیل دولت انگلیس: ۳ [نفر]	۲۲	۷	۱	در دوره صفویه	میرزا فضل الله حمزوی	۱۸. سادات حمزویه*	
۱۰۲۵		کاسب - کشاورز	۶	۳	۲			۱۹. سادات بهشتی حسینی*	
۱۰۲۶		میرایی: ۶ [نفر]	۸	۷	۱	در آخر دوره صفویه مستوفی شد.	حاج محمدعلی میراب	۲۰. میرایی	
۱۰۲۷		ضابط: ۶ [نفر]	۲۲	۵	۱+	در دوره زندیه کخداباشی شد.	میرزا محمدعلی (وفات: ۱۲۰۱)	۲۱. بیضاوی	
۱۰۲۸		ناجر: ۲۲ [نفر]	۳۰	۵	۲+		- حاجی عبدالحسین تاجر - حاجی محسن تاجر (وفات: ۱۲۲۵)	۲۲. تاجر عبدالحسینی	
۱۰۳۱		ناجر: ۳۴ [نفر]	۳۵	۶	۴	در آخر دوره صفویه مهاجرت از کهگیلویه	خواجه محمدزکی تاجر (وفات: ۱۱۹۳)	۲۳. تاجر دهندهشتی	
۱۰۳۵	مدرسه منصوریه (۸۸۳)		۵۸	۲۴	۳	حدود سال ۴۰۰ مهاجرت کرد.	- ابن علی ابی سعید النصیبینی - سید ضیاءالدین (وفات: ۶۸۵ یا ۶۸۵)	۲۴. سادات دهندهشتی شیرازی*	
۱۰۶۲		نسابه: ۳ [نفر] منشی: ۳ [نفر]	۱۰	۴	۱+	از روزهای قدیم منصب نسابه داشت.	[[امیر سید تقی الدین (وفات: ۹۹۰)]]	۲۵. سادات نسابه*	

۱۰۶۴	بقعه علاءالدین (۹۳۳) مدرسه نظامیه (۱۰۷۵)				۱۳	۵	۱+	مهاجرت از اصفهان به دستور شاه اسماعیل وزیر فارس شد.	- میرزا شاه جباری انصاری - میرزا ناظم الملک	۲۶. میرزبان جباری انصاری
۱۰۶۶		مستوفی - ۳ [نفر] ملاک - ۳ [نفر]	۱۳	۶	۲	۲	۲	نخبه محله وزیر حکومت زندیه	- حاج محمد سردرگی - آقا فضل الله (وفات: ۱۱۹۸)	۳۷. آقا فضل الله
۱۰۷۲		مستوفی - ۱۶ [نفر]	۲۶	۱۰	۱	۱	۱		[حاجی محمد مومن (وفات: ۱۱۱۱)]	۲۸. مستوفیان دروازه کارزون
۱۰۷۸		کشاورز - ۹ [نفر]	۹	۵	۳	۳	۳	از روزهای قدیم قسمت غرب شیراز متعلق به این سلسله است.		۲۹. رئیسان دروازه کارزون
۱۰۸۰	حقابه	کلانتر - ۱۰ [نفر]	۱۹	۱۵	۱	۱	۱	مهاجرت از عتبات وزیر شاه اسماعیل	- میر تاج الدین علی - میر سید شریف (وفات: ۹۲۰)	۳۰. کلانتران سابق
۱۰۸۲		پیشماز - ۶ [نفر]	۶	۵	۱	۱	۱	مهاجرت از عراق؛ امام مسجد جامع، دوره زندیه	- شیخ عزالدین جزایری - شیخ مؤمن پیشماز	۳۱. مشایخ جامع عتیق
۱۰۸۵		مستوفی - ۴ [نفر]	۷	۵	۱	۱	۱	اولین بار مستوفی شد.	- میرزا سید فرج الله - میرزا سید محمد (وفات: ۱۲۲۱)	۳۲. سادات مصطفوی موسوی*
۱۰۸۸		لشکر نویس - ۵ [نفر]	۱۷	۵	۲	۲	۲		حاج میرزا مهدی لشکر نویس (وفات: ۱۲۰۰)	۳۳. میرزبان لشکر نویس
۱۰۹۲			۳۲	۴	۱	۱	۱	حاکم فارس (۱۲۱۳-۱۲۵۰)	حسینعلی میرزا (وفات: ۱۵۰)	۳۴. شاهزادگان شیرازی

۱۰۹۶					۲۶	۱۰	۱	دوره شاه عباس طیب دربار بود. دوره افغانه از اصفهان مهاجرت کرد.	- حکیم سلیمان موسوی - محمدحسین حکیم یاشی	۳۵. طایفه ملا یاشی *
۱۱۰۰					۳۲	۵	۱	در دوره کریم خان	حسن خان قشقایی	۳۶. خوانین قشقایی
۱۱۰۳					۱۰	۶	۱	ملازم نادرشاه در دوره کریم خان مهاجرت کرد.	حاج قاسم بیک ارومی	۳۷. حاجی آقاسی
۱۱۱۵					۱۰	۵	۱	ساکن عتبات، به دلیل حمله وهابیون مهاجرت کرد.	- حاج معصوم تاجر قزوینی - حاج میرزا حسن مجتهد	۳۸. حاجی میرزا حسن مجتهد
۱۱۳۲					۷	۳	۱			۳۹. تاجر نمازی

پی نوشت ها:

۱. بدین معنی است که سلسله سادات است.
۲. اسمی که در قلاب [] آمده، نه به عنوان مؤسس بلکه به عنوان مهم ترین فرد این سلسله است.
۳. بدین معنی است که از سلسله دیگر آمده و ثبت شده است.

